

بررسی رابطه پناهندگان افغانستانی در جمهوری اسلامی ایران با سطوح امنیت

جواد هداوند^۱

۱۳

دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۳
بهار و تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۱۷

صص: ۸۵-۱۱۱

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



CC BY-NC-SA

چکیده

صورت‌بندی‌های جدید در تنش‌ها و درگیری‌ها و هدف گرفتن گروه‌های غیرنظامی و آسیب‌پذیر، به یک چالش جهانی تبدیل شده است و این روند منجر به ایجاد بستر و زمینه‌های افزایش جرایم و ناامنی و در نهایت پیوند دو مقوله پناهندگی و امنیت شده است. پرسش اصلی در این زمینه آن است که حضور پناهندگان، کدام عرصه‌های امنیتی کشور میزبان را تهدید می‌کند؟ و مؤلفه‌های ایجاد زمینه تهدید در هر بخش کدام است؟ هدف این پژوهش، بررسی حضور طیف گسترده پناهندگان در ایران با تأکید بر اتباع افغانستان و رابطه آنان با مقوله امنیت است. روش پژوهش از منظر هدف، کاربردی و از منظر جمع‌آوری داده‌ها، کیفی از نوع اسنادی و جامعه مورد مطالعه، کتاب‌ها و مطالعات انجام‌شده مرتبط با موضوع پژوهش است. حجم نمونه براساس اصل اشباع نظری با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، سندکاوی با مرور نظام‌مند ادبیات پژوهش است. در تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوا استفاده شد. فرضیه تحقیق مبتنی بر تهدید امنیتی پناهندگان در ایران مطابق با الگوی تکرار شونده بین‌المللی در زمینه‌های مشابه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تهدیدهای امنیتی پناهندگان در ایران در پنج زمینه نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی قابل مطالعه است و برای محافظت مؤثر و دست‌یابی به امنیت جامع، ارتقای شاخص‌های امنیتی و رفع زمینه‌های تهدید در کشور میزبان اجتناب‌ناپذیر است.

کلیدواژه‌ها: پناهندگان، امنیت، مکتب کپنهاگ، میزبان.

DOI: 10.22080/jpir.2024.25794.1339

۱. دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، جریان پناهندگی و مهاجرت به نسبت‌ها و آمار حیرت‌انگیز و قابل توجهی رسیده است. پایگاه داده‌های آمار جمعیت پناهندگان کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۲۳ میلادی بیش از ۳۷,۶ میلیون پناهنده، حدود ۶,۹ میلیون پناه‌جو و نزدیک به ۱۱۷,۳ میلیون آواره اجباری در جهان وجود دارد (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴). بی‌ثباتی و خشونت ناشی از بروز و شیوع درگیری‌ها، گروه‌های قومی و اقلیت‌های خاص را به شکل نگران‌کننده‌ای در معرض خطر قرار داده است و همین نگرانی‌ها منجر به صورت‌بندی‌های نوین و گسترش جریان پناهندگی در مرزهای بین‌المللی شده است. در حال حاضر به صورت رسمی، ۳۹ درصد از پناهندگان جهان تنها در پنج کشور میزبانی می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران با میزبانی از ۳,۸ میلیون نفر پناهنده، در صدر قرار دارد (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴). همچنین بر اساس این آمار رسمی، مبدأ حدود ۷۳ درصد از این جمعیت، پنج کشور جهان هستند که افغانستان با حدود ۶,۴ میلیون نفر در صدر کشورهای مهاجرفرست قرار دارد. در طول چهار دهه اخیر، جمهوری اسلامی ایران با حجم گسترده‌ای از پناهندگان و چالش‌های آن مواجه بوده است. بزرگ‌ترین جریان و ملیت پناهنده را در ایران، مهاجران افغانستانی شکل می‌دهند. جریان پناهندگی اتباع افغانستانی عمدتاً در زمره مهاجرت‌های اجباری و غیراختیاری دسته‌بندی می‌شود که به دلیل وقوع جنگ‌های داخلی متعدد و نگرانی‌های ناشی از آزار قومی و مذهبی و بیم جان، ترک وطن کرده و راهی سایر کشورها به‌ویژه ایران شده‌اند. گونه‌شناسی جمعیت مهاجران افغانستانی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از آنان اقوام هزاره و تاجیک هستند. به دلیل گستره مرزهای مشترک، سهولت ورود و اقامت غیرقانونی بخش بزرگی از این پیکره جمعیتی و برخی متغیرهای دیگر، احصای آمار دقیقی از جمعیت پناهندگان افغانستانی مقدور نیست. بدیهی است که حضور این تعداد از پناهندگان، چالش‌های امنیتی متعددی را برای ایران پدید خواهد آورد. به‌طور عام این پیش‌فرض استوار است که حضور این جمعیت قابل توجه، ظرفیت‌های رفاهی، معیشتی و شغلی شهروندان ایران را تضعیف و مسیر را برای ایجاد ناامنی در ابعاد مختلف هموار می‌کند. در این رابطه چند پرسش کلیدی مطرح می‌شود: چه رابطه‌ای میان حضور پناهندگان در یک کشور با مقوله امنیت

Involuntary of forced migration

وجود دارد؟ حضور پناهندگان یک پدیده امنیتی است یا غیرامنیتی؟ و کدام سطوح از امنیت ملی در معرض تهدید پناهندگان قرار دارد؟ به نظر می‌رسد آهستگی جریان تنیدگی و ادغام مهاجران افغانستانی در فرهنگ ایران، میزان زاد و ولد قابل توجه در بین خانواده‌های پناهنده، تسهیل ورود غیرقانونی به کشور، ترویج گفتمان خود و دیگری و در نهایت «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی» از شاخص‌هایی هستند که منطق امنیتی بودن پدیده پناهندگی را تقویت می‌کند. در این شرایط بررسی وضعیت امنیت برای هر سه بخش: میزبان، پناهندگان و منطقه به‌منظور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این مطالعه، بررسی چارچوب مفهومی امنیت و ابعاد آن در مواجهه با پدیده پناهندگی بر اساس مکتب کپنهاگ مورد توجه بوده است و تلاش شده تا متغیرهای نقش‌آفرین و مؤلفه‌های اصلی در بروز تهدیدهای امنیتی از سوی پناهندگان مبتنی بر الگوهای تکرار شونده بین‌المللی بررسی شوند.

چارچوب نظری

امنیت، به صورت سنتی همواره موضوعی مهم و حساس بوده و مفهوم و هویت آن به حوزه نظامی گره می‌خورده است، اما امروزه در قالب مفهومی پیچیده و نوین در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. به جهت تنوع رویکردها، تعریف و تفسیر نسبتاً متفاوتی از امنیت ارائه شده است و مکاتب متعددی جهت بررسی و تحلیل آن پدید آمده است. یکی از گزاره‌های بنیادین و تعیین‌کننده در این حوزه، «مرجع امنیت» است. چگونگی و کیفیت پاسخ به این پرسش که «امنیت چه کسی یا چه چیزی باید تأمین گردد؟» به پیدایش و تمایز مکاتب و نظریه‌ها منجر می‌گردد. مکاتب: انگلیسی، ابرستویت (ولز)، پاریس، پسااستعماری و کپنهاگ، امنیت جهان سوم و برخی دیگر، در این زمینه قابل اشاره هستند. یکی از مکاتب مهم و مورد توجه در مطالعه و واکاوی مقوله امنیت، مکتب کپنهاگ است. این نام را ظاهراً «بیل مک‌سوئینی»^۱ به عنوان برجسته‌ترین منتقد این مکتب، برای دسته‌بندی و تبیین دیدگاه افرادی همچون باری بوزان، اوله (آلی) ویور و دوویدل به‌کار برده است. مکتب کپنهاگ، امنیت را از مفهوم سنتی و ساده‌انگارانه‌ای که عموماً آن را

^۱Aberystwyth
^۲Third World security theory
^۳Bill McSweeney

در حوزه نظامی تعریف و تحدید می‌کرد، خارج ساخت و برای آن تعریف نوینی ارائه نمود. این امر، برخاسته از زمینه‌های سیاسی دوران پساجنگ سرد بود که سبب شد امنیت به دلیل پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایش از مفهوم و کارکردهای سنتی خود خارج گردد و در حوزه روابط بین‌الملل معرفی و بررسی شود. از آن‌جاکه ساختار این مکتب با ابتنای بر مطالعات امنیت شکل یافته، هنوز هم رهیافتی مهم و قابل ارجاع شناخته می‌شود. مکتب کپنهاگ تعریف نسبتاً جامع و قابل پذیرشی از امنیت ارائه نمود و آن را در ابعاد پنج‌گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مورد مطالعه و تحلیل قرار داد. باری بوزان به عنوان چهره شاخص این مکتب، در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» مرجع امنیت را دولت می‌شمارد (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۶). هرچند او بعدها نظر خود را ترمیم کرد و جامعه را نیز در کنار دولت به مرجع امنیت ارتقا داد. «بوزان به واسطه طرح مباحث نوینی چون فراخ شدن دامنه مطالعات امنیتی، کنش گفتاری، معماگونه‌گی امنیت، امنیت جامعه‌ای، مرجع فرادولتی امنیت و بالاخره امنیتی/غیرامنیتی دیدن، گام‌های مهمی در حوزه مطالعات راهبردی/امنیتی برداشته است» (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۷). او در قالب نوشته‌ها و مطالعات خود، کوشیده تا نظریه‌ای در باب امنیت در نظام بین‌الملل ارائه دهد و تا حد زیادی در این راه موفق بوده است. با استناد به این نظریه می‌توان تا حد زیادی، نابسامانی‌ها و تهدیدهای بین‌المللی را توضیح داد. مکتب کپنهاگ بر پایه‌گذاری جایگاهی متمایز و مستقل برای امنیت‌پژوهی متمرکز شده است و مطالعات امنیتی را از حوزه مطالعات استراتژیک منفک کرد و به‌همین دلیل به‌عنوان رهیافتی شاخص و بنیادین در مطالعات امنیتی شناخته می‌شود. بنیادی‌ترین بحث مکتب کپنهاگ، نظریه امنیتی ساختن^۱ و اتصال و انتقال مفاهیم و رویدادها از حوزه سیاست عادی و عمومی به حوزه امنیت است. این امنیتی‌سازی منوط به رعایت استلزاماتی است و از سوی هر مرجعی قابل انجام است. دیدگاه‌های بوزان نقش اساسی در تکوین این مکتب و نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» داشته است و رویکرد جدیدی در مفهوم امنیت در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است. در یک نگاه کلی، مکتب کپنهاگ بر سه زمینه تأکید دارد: امنیتی‌سازی، امنیت پنج بعدی (بخش‌ها) و مجموعه امنیتی منطقه‌ای. بر این اساس، امنیت افغانستان، موضوعی عایق و مستقل نیست و با توجه به مؤلفه‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای به امنیت برخی کشورهای دیگر گره خورده است. افغانستان یکی از کانون‌های تلاقی قطبیت‌ها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای شناخته می‌شود و

«قدرت‌های منطقه‌ای قطبیت هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاص را تعیین می‌کنند» (بوزان، ۱۳۸۹:۹۶). به‌همین دلیل است که موضوع تحولات و بحران‌های داخلی افغانستان و نیز موضوع پناهندگان افغان، مورد علاقه و برنامه‌ریزی کشورهای نظیر ایران، پاکستان، عربستان، امارات عربی متحده، تاجیکستان، ازبکستان، ترکیه و حتی کشورهای اروپایی و آمریکا قرار گرفته است. این نقش‌آفرینی منجر به شکل‌گیری دوگانه منطقه‌گرایی برون‌گرا و منطقه‌گرایی درون‌زا شده است. افغانستان میدان تلاقی قطبیت‌هاست. «زیرسیستم خاورمیانه با آشوب، بحران، جنگ و منازعات ساختاری عجین شده است... و این فرآیند برون‌گرا بوده است» (حسینی، ۱۳۹۹:۱۲۶). تحولات سیاسی و بحران‌های داخلی و نسبتاً طولانی در افغانستان، کشورهای همسایه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را با پدیده پناهندگی مواجه ساخته است و معضلات ناشی از حضور گسترده و طولانی‌مدت آنان، زمینه‌های بروز تهدید و ناامنی را پدید آورده است. این چالش‌ها می‌تواند در تحقق امنیت پایدار کشور تأثیرگذار باشد. این حضور پرشمار، به‌طورکلی در دهه‌های پیش به عنوان تهدید اقتصادی شناخته می‌شد؛ اما با پیچیده شدن روابط سیاسی در منطقه به دلیل دخالت و نقش‌آفرینی نهادها و کانون‌های قدرت خارجی، ابعاد و بخش‌های دیگری نیز با تهدید و چالش مواجه شده است و به صورتی اجتناب‌ناپذیر به موضوعی امنیتی تبدیل شده است. در این پژوهش، تلاش شده است تا رابطه و تأثیر حضور پناهندگان بر زمینه‌های بروز تهدید در ابعاد مختلف امنیت بر مبنای نظریه کپنهاگ بررسی گردد.

زمینه‌های شکل‌گیری جریان مهاجرت به ایران

امنیت در لغت به معنای «رهایی از خطر، تهدید، آسیب، تشویش، اضطراب، هراس، نگرانی یا وجود آرامش، اعتماد، تأمین و حائل است» (Mandel, 1994:44). به‌طورکلی نظریات مربوط به تعریف و تحدید امنیت را می‌توان در دو مقوله سلبی و ایجابی دسته‌بندی نمود. پیوند ناگسستنی میان دو مقوله مهاجرت و امنیت، سبب می‌گردد تا مطالعات گسترده و مداومی در این زمینه انجام گیرد. در تمامی جوامع وقوع جرم و خشونت طبیعی است؛ اما هنگامی که این اعمال از جانب یک پناهنده سر می‌زند، موضوع به‌شدت حاد و رسانه‌ای می‌شود. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. به نسبت آمار، عدد قابل توجهی از زندانیان کشور مربوط به اتباع افغانستان است. جرایم مربوط به قاچاق و فروش مواد مخدر، سرقت، قتل، تجاوز به‌عنف، گروگان‌گیری، جعل مدرک و... از جمله پرتکرارترین

جرایم است. در خصوص زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری پدیده مهاجرت در یک کشور و نیز ویژگی‌ها و زمینه‌های مساعد کشورهای هدف، نظریه‌ها و الگوهای مختلفی ارائه شده است که در ارتباط با مهاجرت افغانستانی‌ها، نظریه دافعه مبدأ و جاذبه مقصد، سازگاری معنادار و قابل قبولی دارد. هم‌زمان با کودتای هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ که منجر به روی کارآمدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان به رهبری نورمحمد تره‌کی و به تبع آن حمایت همه‌جانبه اتحاد جماهیر شوروی سابق از وی، تحولات جدیدی در کشور افغانستان رقم خورد. کودتای حفیظ‌الله امین، حکومت ببرک کارمل و مداخلات شوروی، نه تنها به برقراری آرامش نینجامید، بلکه به تشدید ناآرامی‌ها و وقوع خسارات و تلفات گسترده و ایجاد زمینه بحران و ناآرامی در ادوار بعدی منجر شد. در این اثنا، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران فرصت مغتنمی شد تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از شیعیان افغانستان، ایران را به‌عنوان پایگاه مقاومت و مبارزه با حکومت دست‌نشانده افغانستان انتخاب کنند. هم‌جواری ایران با افغانستان و نیز قرابت‌های متعدد فرهنگی در انتخاب ایران به‌عنوان کانون تجمع و هم‌فکری مؤثر بود. از سوی دیگر سیاست درهای باز جمهوری اسلامی ایران که مبنایی ایدئولوژیکی و برخاسته از آرمان‌ها و اهداف بشردوستانه انقلاب داشت، در ترغیب مهاجرت افغانستانی‌ها مؤثر بود. این سال‌های حضور در ایران، نقطه عطفی در فعالیت‌های مبارزاتی و فرهنگی اتباع افغانستانی است و مضامین بنیادین جهاد و استعمارستیزی دال مرکزی این فعالیت‌ها به‌شمار می‌رفت. این گروه از پناهندگان افغانستانی موج اول مهاجران به ایران بودند که عمدتاً اهداف و فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی داشتند. موج دوم پناهندگان افغانستانی با عقب‌نشینی ارتش شوروی و سقوط دولت نجیب‌الله شکل گرفت. این دسته از مهاجران که عمدتاً از طیف فرودست، فقیر و جویای کار بودند، به‌دلیل گریز از ناآرامی و تبعیض و به امید کسب درآمد و امرار معاش خانواده‌های خود راهی ایران شدند. در این دوره به‌دلیل ایجاد اشتغال اتباع افغانستانی به‌عنوان «مهاجران اقتصادی» و نیروی کار غالباً غیرقانونی و نیز ایجاد حواشی امنیتی، سیاست درهای بسته در دستور کار دولت ایران قرار گرفت و به‌همین دلیل بسیاری از مهاجران به‌صورت غیرقانونی از مرزها وارد ایران شدند. سومین موج گسترده مهاجرت از افغانستان به ایران هم‌زمان با سلطه طالبان بر افغانستان و تشدید درگیری‌های داخلی، تسویه حساب‌های قومی و کشتارهای گسترده، شکل گرفت. ترویج اندیشه‌های افراطی و قوانین سخت‌گیرانه و محدودیت‌های اجتماعی و رفاهی در کنار خلأ قدرت مرکزی و نظارتی موجب شد تا بسیاری از اتباع افغانستان

رنج سفر و مهاجرت به سایر کشورها به‌ویژه ایران را بر خود هموار کنند. با توجه به شرایط و قوانین فرهنگی وضع شده از سوی طالبان (در دو مرحله زمانی) و برخی اندیشه‌های ارتجاعی، بسیاری از کنشگران فرهنگی و اجتماعی نیز، راهی ایران شدند و فعالیت‌های فرهنگی، ادبی و هنری خود را ادامه دادند. این موضوع زمینه و بستر تقویت هویت فرهنگی و ملی مهاجران و افزایش ارتباطات درون‌گروهی را نیز فراهم آورد. با مطالعه جمعیت‌شناختی و بررسی جایگاه اجتماعی و به موازات کیفیت مهاجرت، در یک نگاه کلی شاید بتوان مهاجران افغان را در سه نسل یا گروه متفاوت طبقه‌بندی نمود؛ اگرچه دسته‌بندی‌های دیگری نیز ارائه شده است. گروه اول به‌طور عموم از اقشار کم‌درآمد، ضعیف و فرودست افغانستانی بودند که به‌دلیل گریز از ناامنی‌ها و جنگ، در اوایل انقلاب به ایران پناهنده شدند و در حاشیه شهرها ساکن شدند. این گروه با توجه به وضعیت آشفته و بحرانی افغانستان از یک‌سو و پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد زمینه عدالت و برابری اجتماعی، راهی ایران شدند. اگرچه در میان این گروه، تعدادی از فعالان و کنشگران سیاسی و فرهنگی افغانستانی نیز حضور داشتند؛ اما جمعیت غالب، اقشار فرودست و ضعیف افغانستانی بودند که به‌دلیل مهارت‌های نابسنده و شناخت اندک از ایران، از نظر میزان تعامل و سازگاری، سطح انتظارات و کیفیت زندگی در مراتب پایینی قرار گرفتند. روند هضم، انطباق و درون‌انگاری این گروه در جامعه جدید به دشواری صورت گرفت و انعطاف منفعلی دیده شد. کشورهای میزبان اگر در ابتدای فرآیند مهاجرپذیری، فاقد تجربه و زیرساخت‌های لازم باشند، به مرور و با مطالبه مهاجران و پناهندگان، سازمان‌ها و انجمن‌های طرفدار حقوق بشر و نیاز به حفظ وجهه و موقعیت کشور، روند تطبیق از طریق وضع قوانین و ضوابط مرتبط و تأمین حقوق و امنیت مهاجر و میزبان، تحولاتی را تجربه خواهند کرد. ورود گروه نخست مهاجران افغانستانی به ایجاد این تغییرات در ایران انجامید و زمینه را برای مشارکت‌جویی و تسهیل شرایط انطباق و ادغام نسل دوم مهاجران فراهم آورد. بخش عمده گروه دوم، کماکان قشر ضعیف و آسیب‌پذیر افغانستانی بود، اما به‌واسطه سالیان حضور خانواده‌ها و بستگان، آشنایی و تجربه کافی جهت زندگی در ایران به‌دست آمده بود. افزایش تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان محسوس و روند مشارکت و مطالبه حقوق، پررنگ‌تر شد. اگرچه فرآیند انطباق و ادغام این نسل نیز انعطافی نسبتاً منفعل بود، اما اندک‌اندک از حاشیه شهرها به مرکز شهر و بافت‌های رسمی روی آوردند و همین امر موضوع روند جامعه‌پذیری و سازگاری آنان را بهبود بخشید. افزایش تعداد ازدواج با ایرانیان، به‌دنیای

آمدن کودکان فاقد مدرک هویتی، مشکل تابعیت و ابهام در بهره‌مندی از حقوق شهروندی، حضور در فرصت‌های شغلی متنوع و... از پیامدهای عمده این دوره است. تفاوت حضور مهاجران گروه اول و دوم به کیفیت و جمعیت مهاجرتشان بازمی‌گردد. مهاجران دسته اول به دلیل آگاهی اندک از شرایط زندگی و کار در ایران، به صورت انفرادی صورت می‌گرفت. آن‌ها به صورت جمعی و جداگزینه در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند و انزوای مطلق، اشتغال در کارهای سخت و طاقت‌فرسا، استفاده از لباس و پوشاک بومی و... از مشخصه بارز آنان بود. اما مهاجرت گروه دوم، بیشتر به صورت خانوادگی انجام می‌شد و شکل‌گیری بنیان خانواده و ضرورت تأمین نیازهای اجتماعی و فرهنگی، موجب ورود تدریجی مهاجران به بافت اصلی شهرها شد. فرآیند شکل‌گیری هویت اجتماعی و انطباق جوانان افغانستانی در این دوره، به شکل عمیقی تحت تأثیر محیط اطراف و ویژگی‌های فردی و خانوادگی شان قرار داشت. کودکان متولد شده در خانواده‌های نسل‌های اول و دوم، طیف اصلی گروه سوم را تشکیل می‌دهند. این گروه به دلیل تولد و نیز سپری کردن بخش زیادی از زندگی والدین در ایران و یا ایرانی بودن یکی از والدین، روند سازگاری و جامعه‌پذیری بسیار بالاتری دارند و به دلیل فاصله گرفتن از نشانه‌ها و مشخصه‌های مهاجران نسل‌های قبلی، شناسایی آنان در نگاه اول دشوار است. در این صورت‌بندی جدید، علاوه بر تغییرات و سازگاری درونی مهاجران، برخی تحولات اجتماعی ایران نیز مؤثر بوده است. افزایش روند مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور، تمایل به تبادلات فرهنگی با افغانستان، بهبود سواد چندفرهنگی، افزایش ورود جهانگردان به ایران و ارتقای مهارت‌های ارتباطی، به تسهیل و تسریع این موضوع کمک کرد. برآیند این عوامل، تغییر وضعیت مهاجر به عنوان یک شهروند جدید و تقویت فرآیند همانندسازی در رفتارهای اجتماعی، پذیرش الگوهای فرهنگی و اجتماعی کشور میزبان، بازسازی و ارتقای نقش و موقعیت خود و هم‌نوعان در محیط و سامان‌دهی نیازها و توانمندی‌هاست.

تهدید امنیتی پناهندگان:

یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مسایل در بررسی کیفیت پناهندگی اتباع افغانستان، دلایل انتخاب ایران به عنوان مقصد مهاجرت است. ارائه پاسخ منطقی این پرسش در ظرفیت یکپارچگی و زمینه‌های

انطباق و ادغام مهاجرین نهفته است. ادغام و انطباق مهاجران با جامعه میزبان، به شرایط و عوامل متعددی وابسته است. میزان سواد و مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی مهاجران در این امر نقش کلیدی دارد و مهاجران افغانستانی به دلایل مختلف از جمله محرومیت و فقر، عموماً از آن بی‌بهره‌اند. در این میان مهاجرت به برخی کشورهای همسایه مانند پاکستان یا تاجیکستان به دلیل عدم پذیرش مطلوب و وجود تعارضات سیاسی و اجتماعی، گزینه چندانی مناسبی تلقی نمی‌گردد. ضمن آنکه چشم‌انداز روشنی از پیشرفت اقتصادی و خدمات آموزشی در آن‌جا متصور نیست. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز شرایط بهتری فراهم نمی‌کنند. امارات کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در مورد وضعیت پناهندگان و پروتکل الحاقی ۱۹۶۷ را امضا نکرده و خود را موظف به بررسی درخواست پناهندگی نمی‌داند؛ اما با صدور مجوز اقامت، از ظرفیت اقتصادی و نیروی کار ارزان مهاجران در جهت توسعه اقتصادی خود بهره می‌برد. در جانب دیگر نیز، یکپارچگی مهاجران افغانستانی در کشورهای اروپایی، دشوار است. بحران هویت، دامن‌گیر تعداد قابل توجهی از افغانستانی‌هایی است که در اروپا زندگی می‌کنند. آن‌ها پس از سال‌ها زندگی در اروپا، اکنون خود را نه در هویت یک افغانستانی می‌بینند و نه در قامت اروپایی هویت یافته‌اند. مهاجران نسل اول علاقه چندانی جهت مهاجرت به اروپا نشان ندادند و به امید بازگشت، از مرز، فاصله نگرفتند. اما در نسل‌های دوم و سوم و هم‌زمان با شدت یافتن تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه ایران، میزان مهاجرت به اروپا افزایش یافت. ارتقای مهارت‌های پناهندگی و دانش اجتماعی مهاجران در این زمینه بی‌تأثیر نبود و پس از تجربه حدود سه دهه اقامت به‌عنوان مهاجر، تجارب و دانش کافی جهت آزمودن اقامت در کشورهای توسعه‌یافته شکل گرفت. تبعات و حواشی موج مهاجرت به اروپا، به دلیل وجود تعارضات متعدد و تفاوت‌های فراوان فرهنگی و اجتماعی، چه در دوره اقامت در اروپا و چه پس از بازگشت به کشور خود، مشهود است. افزون بر آن، جریان ضد مهاجرتی که در اروپا شکل گرفته است، اقامت را با دشواری‌های زیادی ایجاد می‌کند. آلمان و اتریش در سال ۲۰۲۴ برنامه مدونی را برای اخراج پناهندگان افغانستانی دارای سابقه کیفری که آنان را «مجرمان محکوم» و تهدید امنیتی می‌خوانند به اجرا درآورده‌اند. این اخراج گروهی، بی‌ارتباط با اقدامات تروریستی صورت گرفته در خاک آن کشورها نیست. در آلمان این نخستین برنامه اخراج افغان‌ها از سال ۲۰۲۱ شناخته می‌شود. کشورهای نظیر ایتالیا، قبرس و چند کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا نیز برنامه‌هایی جهت تسهیل بازگشت اتباع سوری و افغانستانی تدوین کرده‌اند.

به صورت هم‌زمان پاکستان نیز به برنامه اخراج افغان‌ها سرعت بخشیده و علی‌رغم درخواست سازمان ملل و برخی نهادهای بین‌المللی، اخراج صدها هزار افغان را پیش از موعد مقرر انجام داده است. در قیاس با این جمعیت، پناهندگان در ایران به دلیل اشتراکات زبانی، دینی، فرهنگی و جغرافیایی، پیامدهای مهاجرتی کم‌تری را تجربه می‌کنند و امکان وقوع انطباق و ادغام سریع‌تر و راحت‌تر به نظر می‌رسد. کوتاهی مسیر و کاهش خطرات مهاجرت، مناسبات متعدد فرهنگی، شرایط توسعه و عمران ایران و نیاز به نیروی کار، پایین بودن هزینه‌های خانوار و مخارج زندگی در ایران نسبت به اروپا، امکان مهاجرت جمعی و زندگی خانوادگی در ایران، از دیگر مزایایی بود که مهاجران افغان را به سوی ایران سوق داد. هم‌راستا با این اقبال، یکی از موضوعات مهم و نیازمند توجه و برنامه‌ریزی، «امنیت» است. این موضوع را می‌توان از دو منظر: امنیت کشور میزبان و امنیت پناهندگان مورد واکاوی و تحلیل قرار داد. امنیت در زمینه‌های: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و نظامی و در سطوح: خرد، میانی، کلان و بین‌المللی قابل تعریف و مطالعه است. دولت‌ها معمولاً با ایجاد هم‌بستگی بین مهاجرت اجباری و ناامنی، رابطه‌ای اساسی ایجاد می‌کنند. تجارب زیسته مهاجران و سرگذشت اسف‌بار برخی از آنان در از دست دادن اعضای خانواده و بستگان، زمین‌های کشاورزی، خانه، شغل، اموال و دارایی و مهم‌تر از همه، تخریب و تحقیر شخصیت و هویت ملی، در ایجاد زمینه‌های بزه در کشور میزبان مؤثر است. از سوی دیگر کمک‌های دولت‌های میزبان و یا سازمان‌های بین‌المللی و بشردوستانه به‌طور معمول در قالب غذا، پوشاک و خدمات درمانی ارائه می‌شود و توجه کافی به سایر نیازهای پناهندگان و مهاجران صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که همواره پناهندگان و آوارگان به‌ویژه زنان، به مقداری پول نقد جهت تأمین سایر نیازهای خود محتاجند و همین نابسندگی موجب بروز فساد می‌شود. در کنار این مسأله، موضوع بهره‌کشی جنسی برخی کارکنان اردوگاه‌ها، متولیان بخش آموزش، مراقبت‌های پزشکی و یا اجبار و رضایت برخی پدران و خانواده‌ها جهت تأمین مایحتاج زندگی از طریق بهره‌کشی جنسی دختران و زنان، به الگویی تکرارشونده تبدیل شده است. در برخی مناطق مانند لیبریا، سیرالئون نیز، این معضل به‌شکل بارزی مشهود است (Ferris, 2007). همچنین نتایج برخی پژوهش‌های صورت گرفته، پناهندگان را به‌عنوان پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی نشان می‌دهد. این معضل گاهی از طریق استفاده از کشور میزبان به‌عنوان پایگاه برای آماده‌سازی و جذب شورشیان و تدارک حملات تخریبی استفاده می‌شود (Zolberg,

(Suhrke&1989) و گاهی ممکن است کشور میزبان، مبارزان و گروه‌های مخالف کشورهای همسایه را در نقاب پناهنده بپذیرد و این گروه‌ها، در ایجاد و تشدید تنش‌ها و بی‌ثباتی محلی، ملی و یا منطقه‌ای نقش بارزی ایفا کنند (Gleditsch&Salehyan, 2006). جنبش‌های پناهندگان می‌تواند به تقابل و تنش میان کشورهای همسایه منجر شود و یک پارچگی کشور میزبان را به چالش بکشد. در این شرایط، پناهندگان و مهاجران، به‌عنوان تهدیدی برای ثبات و یک مسأله دوجانبه با پیامدهای جدی در امنیت ملی تلقی می‌شوند و کشور میزبان را به دلیل آن‌چه که «اثر سرریز» می‌نامند، در معرض تهدید قرار می‌دهد. یکی دیگر از تهدیدهای امنیتی حضور پناهندگان، تیرگی روابط میان کشورها و احتمال بروز درگیری است. در یک نمونه قابل اشاره، روابط میان تانزانیا، رواندا و بروندي در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ هنگامی که تانزانیا میزبان هزاران پناهنده گریزان از نسل‌کشی در رواندا و هرج و مرج‌های داخلی بروندي شد، به تیرگی و سردی گرایید. ظن غالب در این بدبینی، احتمال تجدیدسازمان و تقویت نیروهای مخالف و آموختن فنون جنگ توسط پناهجویان در تانزانیا و استمرار بحران در کشورهای مبدأ بود. کنیا و یا تانزانیا تنها کشورهایی نیستند که وجود و حضور پناهندگان را به‌عنوان تهدید برای امنیت خود می‌پندارند. هجوم تعداد زیادی از پناهندگان و پیکارجویان افغانستانی در دهه ۸۰ میلادی، موجب تجدید قوا و دسترسی گروه‌های غیرقانونی پاکستانی به اسلحه و ایجاد بحران‌های امنیتی جدید در پاکستان شد. حضور غیرقانونی اتباع افغانستانی در ایران به دلیل ارتباط احتمالی با شورشیان و قاچاقچیان مواد مخدر، می‌تواند موجب بروز تهدیدهای امنیتی شود (Koepke, 2011:23). در این موارد اغلب حس بدبینی و بی‌اعتمادی میان پناهندگان و کشور میزبان وجود دارد و با شکل‌گیری این سوءظن‌ها، روند مهاجرپذیری با دشواری و هزینه‌های زیادی همراه خواهد بود.

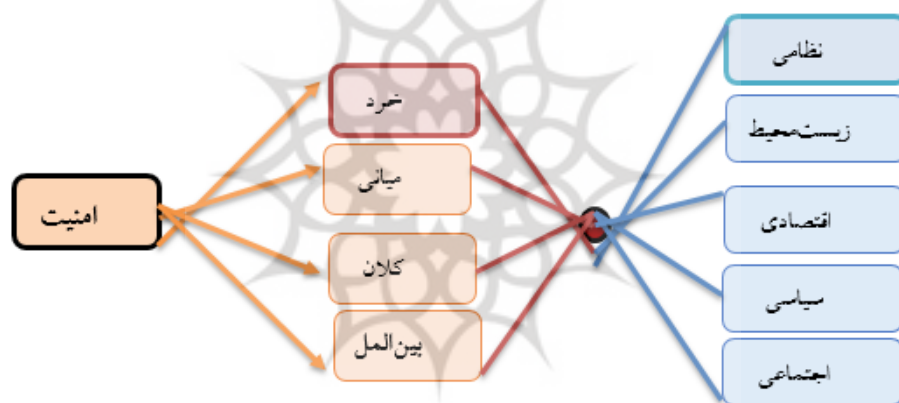
پناهندگی و امنیت کشور میزبان:

«امنیت» دارای وجوه و ابعاد متعددی است و می‌توان آن را در سطوح: خرد، میانی، کلان (ملی) و بین‌المللی دسته‌بندی کرد. بوزان در پیش‌گفتار کتاب «امنیت، چارچوبی جدید برای تحلیل» امنیت

را در پنج حوزه دسته‌بندی می‌کند: نظامی^۱، زیست‌محیطی^۲، اقتصادی^۳، اجتماعی (جامعه‌ای)^۴ و سیاسی^۵. این حوزه‌ها به صورت مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند و در یک شبکه ارتباطی مؤثر، قابل تحلیل و مطالعه‌اند. ناسازگاری و ضعف در تطبیق و سازگاری پناهندگان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند معضلات و مشکلات متعددی را در سطح خرد، برای افراد پناهنده و مردم جامعه ایران فراهم کند. «تجربه مهاجرت به ایران، همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود، وضعیت مهاجران را تغییر داده است. ساختار جمعیت مهاجران افغانی، از ساختار جمعیت افغانستان فاصله گرفته و به ساختار جمعیت ایران نزدیک شده است» (محمودیان، ۱۳۸۶: ۶۴). اما این قرابت ساختاری به ادغام فرهنگی و اجتماعی کامل منجر نشده و در ادغام اقتصادی نیز توفیق چندانی به دست نیامده است. در این وضعیت، مهاجران افغان از جامعه مبدأ فاصله بیشتری گرفته، اما در قامت یک شهروند جامعه مقصد نیز درنیامده‌اند. «با توجه به موقعیت مهاجران افغانی در ایران، امکان ارتقا و تقویت انطباق آن‌ها با جامعه ایران بسیار ضعیف شده است. متقابلاً شرایط سخت زندگی در افغانستان، تمکین و پذیرش رویکرد در حاشیه بودن را برای مهاجران به ارمغان آورده است. تمکینی که خود همانندی مهاجران را با طبقات خیلی پایین جامعه (عمدتاً حاشیه‌نشینان ایرانی) تقویت می‌کند (محمودیان، ۱۳۸۶: ۶۶). فقر و موقعیت اقتصادی ناپایدار، ناآگاهی و بی‌سوادی در مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی، شکل‌گیری بحران‌های روانی و رفتاری، بحران هویت و تجارب زیسته در کشور افغانستان، زمینه افزایش جرم و بزه اجتماعی در پناهندگان افغانستانی را ایجاد می‌کند. در سطح میانی، اثرات این ناسازگاری‌ها و تنش‌ها می‌تواند یک شهر و یا حتی استان را برای مدتی نسبتاً طولانی، دست‌خوش بحران و رفتارهای مخاطره‌آمیز نماید. در اغلب این موارد یک جرم یا بزه ارتكابی از سوی یک تبعه افغانستانی مانند: تجاوز به‌عنف، قتل، سرقت توأم با آزار و خشونت، دعوا و درگیری بر سر مالکیت و... با واکنش گسترده، هیجانی و خشونت‌آمیز مردم منطقه مواجه می‌شود. در سطح کلان، با موضوع امنیت ملی مواجه هستیم. از آن‌جاکه بخش قابل توجهی از اتباع افغانستان از طریق راه‌های غیرقانونی از مرزهای کشور عبور می‌کنند، در نخستین گام، بنیادی‌ترین هدف امنیت

Military
 Environmental
 Economic
 Societal
 Political

ملی، یعنی تمامیت ارضی را نقض می‌کند. بروز پدیده حاشیه‌نشینی در اطراف شهرها، رواج و تکرار جرایم، احتمال انتقال و تسری بحران‌های کشور مبدأ، خطر ترویج اندیشه‌ها و تفکرات افراط‌گرایانه، احتمال ایجاد تغییر در بافت فرهنگی شهرها، امکان تغییر در توازن جمعیتی و مذهبی برخی شهرها، احتمال تأثیر منفی در بخش تولید و کارآفرینی، امکان انتقال و شیوع بیماری‌های نوپدید، استعداد ایجاد ناآرامی، رفتارهای تروریستی و اغتشاش از مواردی است که می‌تواند امنیت ملی را با تهدید مواجه کند. از منظر بین‌المللی نیز با مقوله قطبیت و قدرت‌های منطقه‌ای مواجه هستیم. «مجاورت جغرافیایی مسالمت‌آمیز، نظام ارزشی هم‌سو و یا غیرتقابلی، اقتصاد مکمل، الگوی دوستی و دشمن مشترک و اراده قدرت‌های پیش‌برنده منطقه‌ای، از مؤلفه‌های اصلی پیش‌برنده منطقه‌گرایی درون‌زا از منظر نظریه کپنهاگ است» (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۴۴).



نمودار ۱. الگوی چندسطحی امنیت

هدف اصلی «امنیت نظامی» حفظ تمامیت ارضی و مقابله با اقدامات تروریستی و تهدیدهای خارجی است. بنیاد این تهدیدها عموماً خارجی است و به شکلی سستی، همواره دارای اولویت بالایی نزد حاکمان بوده است. پناهندگان از چهار طریق می‌توانند تهدید نظامی قلمداد گردند: نخست آنکه ممکن است از قلمرو کشور میزبان به‌عنوان پایگاهی برای پشتیبانی، آموزش و انجام فعالیت‌های نظامی علیه کشور مبدأ یا سایر کشورها استفاده نمایند و مسؤولیت‌ها و تبعاتی بر کشور میزبان تحمیل کنند. دوم، ممکن است تعداد زیادی از پناهندگان در پی متقاعد کردن کشور میزبان برای انجام اقدامات نظامی مستقیم و یا تخریب روابط علیه کشور خود برآیند. در شکل سوم ممکن است در شرایط جنگی، این گروه به‌عنوان

جنگجوی کشور میزبان، علیه کشور خود وارد نبرد شوند و یا به نفع کشور خود به اعمال تروریستی و خرابکارانه در کشور میزبان مبادرت نمایند. در شکل چهارم نیز وجود این گروه به مثابه تهدید، به افزایش هزینه‌های نظامی و دفاعی منجر خواهد شد (Stivachtis, 1999:42).

امنیت در حوزه «محیط زیست»، به دلیل پیوند و تأثیر مستقیم بر کیفیت زندگی اهمیت زیادی دارد. به همین جهت هر رویداد یا موضوعی که عناصر زیست‌بوم را به خطر اندازد یا به ناپایداری، تخریب یا توزیع ناعادلانه منابع طبیعی منجر شود، به‌عنوان یک تهدید امنیتی شناخته می‌شود. تهدیدهای امنیتی زیست‌محیطی به اقتدار و اقتصاد کشورها ضربه می‌زند. یکی از استلزامات زندگی سالم و باکیفیت، همکاری مردم با یکدیگر و با دولت برای مقابله با تهدیدها و آلودگی‌های زیست‌محیطی و بلایای طبیعی است. حضور پرشمار پناهندگان و کسب اطلاعات، می‌تواند به مدیریت منابع و عناصر زیست‌محیطی با هدف ایجاد درگیری و بحران منجر گردد. این گونه اقدامات گاهی با مداخله، تحریک و برنامه‌ریزی کشورهای ثالث و گاهی با برنامه‌ریزی کشور مبدأ و با هدف تأثیرگذاری بر بافت جمعیتی مردمان مناطق مرزی به‌سود خود انجام می‌گیرد. حوضه آبریز رودخانه هیرمند و نقض توافقات از سوی دولت افغانستان، نمونه‌ای از این نوع تهدید است. بدیهی است مهاجرت مردمان مناطق مرزی و کاهش قدرت بازدارندگی، موضوعی است که به‌عنوان یک تهدید امنیتی شناخته می‌شود. برخی از مهم‌ترین مصادیق تهدیدهای زیست‌محیطی که می‌تواند از سوی پناهندگان به‌وجود آید، به شرح زیر است:

- انتشار گازهای گل‌خانه‌ای و سایر آلاینده‌ها به واسطه اشتغال غیرتخصصی در مشاغل مانند بازیافت پسماندها؛
- بی‌تفاوتی برای حفظ ذی‌گونگی؛
- تخریب آگاهانه یا ناآگاهانه مراتع و جنگل‌ها؛
- بهره‌برداری بی‌رویه و ناعادلانه از منابع طبیعی مشترک؛
- آلودگی آب‌های مشترک یا مدیریت حوضه‌های آبریز و بروز پدیده خشک‌سالی و کم‌آبی؛
- برنامه‌ریزی و مدیریت بارش نزولات جوی؛
- مدیریت منابع زیست‌محیطی با هدف ایجاد درگیری و بحران؛
- تخریب و بهره‌برداری بی‌رویه و غیراصولی از منابع و ذخایر غذایی؛

- زیست‌تروریسم او استفاده از عوامل زیست‌محیطی در آسیب‌رسانی و تهدید بیولوژیکی جمعی از طریق انتشار عوامل بیماری و مرگ‌آفرین یا تشدید همه‌گیری‌ها؛

- تروریسم کشاورزی از طریق انتشار و انتقال بیماری‌ها و آفات نباتی و حیوانی به‌منظور تخریب و تضعیف تولیدات بخش کشاورزی و دامپروری.

«اقتصاد» یکی دیگر از حوزه‌های امنیتی تأثیرپذیر از پدیده پناهندگی است. در حال حاضر حدود ۷۵ درصد از جمعیت پناهندگان جهان در کشورهایی با درآمد متوسط و پایین میزبانی می‌شوند (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴). امنیت اقتصادی شامل مؤلفه‌هایی است که ایجاد تعادل و نظم بین ارکان اساسی زندگی و معیشت انسان با کار و درآمد حاصل از آن را بر عهده دارند. هم‌بستگی بالایی بین میزان تأمین امنیت اقتصادی با ارتقای سطح زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات ضروری وجود دارد. بر همین اساس هر عامل داخلی یا خارجی که این توازن و تعادل را برهم زند به‌عنوان تهدیدی امنیتی شناخته خواهد شد. کارکرد اصلی امنیت اقتصادی، حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاهای ضروری و خدمات است. از آن‌جاکه بستر ایجاد امنیت اقتصادی در «جامعه» به‌عنوان یک ساختار و نظام شکل می‌گیرد می‌توان آن را در سه سطح: فردی، گروهی و ملی تحلیل و بررسی کرد. در سطح فردی، در گام نخست میزان دسترسی افراد به نیازهای زیستی و حقوق اولیه و در گام بعدی اشتغال و توزیع مطلوب درآمد و رفاه مورد تأکید و اهمیت است. به همین ترتیب تأمین نیازهای گروه‌ها و آحاد و نیز اقشار جامعه تعریف و تحدید می‌گردد. از آن‌جاکه پناهندگان و مهاجران اغلب به‌عنوان نیروی کار و به‌امید دستیابی به شرایط زندگی و رفاهی مناسب‌تر راهی سایر کشورها می‌شوند، گاهی ناخواسته، این تعادل را برهم زده و زمینه‌های ناامنی اقتصادی را فراهم می‌آورند. تغییر فرهنگ کار، اشغال فرصت‌های شغلی، تهدید پنهان اقتصادی، ایجاد رونق کاذب و تورم در شهرهای میزبان، تحمیل هزینه‌های غیرضروری به دولت، بهره‌کشی و استثمار کارفرمایان از مهم‌ترین تهدیدهای اقتصادی پناهندگان به‌شمار می‌رود. البته گاهی حضور پناهندگان می‌تواند به‌عنوان یک فرصت به افزایش امنیت اقتصادی کمک کند. این امر از طریق تأمین نیروی کار ارزان و اقتصادی، افزایش سطح پوشش و بازار فروش کالا، بازاریابی جدید و... قابل تحقق است. در جهان، تجارب و نمونه‌های خوبی از فرآیند اشتغال و کارآفرینی پناهندگان و مهاجران

وجود دارد. در اردوگاه بزرگ زاتاری ادر اردن، کارآفرینان سوری طیف وسیعی از مشاغل را ایجاد کرده‌اند، از فروشگاه‌های پیتزا گرفته تا آرایشگاه‌ها، بنگاه‌های مسافرتی، غرفه‌های فروش میوه و سبزیجات و... (Gavlack, 2014). مطالعات صورت گرفته در مورد اردوگاه‌های پناهندگان کنگو در رواندا نیز نشان می‌دهد که منابع مالی و کمک‌های نقدی و غیرنقدی به تقویت اقتصادهای محلی کمک کرده است (Taylor, 2016). همچنین کمک‌های بین‌المللی و مزایای اقتصادی جذب شده، در رشد و توسعه اقتصاد کاکوما کنیا مؤثر بوده است و حضور پناهندگان تولید ناخالص منطقه‌ای را بیش از سه درصد تقویت کرده و اشتغال نیز در حدود سه درصد افزایش یافته است (Sanghi, 2016:53). پارلمان اروپا نتایج یک بررسی را منتشر کرد که نشان می‌دهد پناهندگان چگونه می‌توانند با پرداختن به روندهای جمعیتی، کمک به نوآوری، کارآفرینی و رشد تولید ناخالص ملی، تأثیر مثبتی بر اقتصاد میزبان داشته باشند (Karakas, 2015). حضور پرشمار پناهندگان افغانستانی در ایران بر حوزه کار و اشتغال، مدیریت و جهت‌دهی به برخی اصناف و مشاغل، کاهش فرصت‌های شغلی، کاهش میزان دستمزد، نادیده گرفتن حقوق کارگری توسط کارفرمایان، افزایش تورم به‌ویژه در بخش اجاره مسکن در برخی مناطق و... اثرات نامطلوبی داشته است.

امنیت «سیاسی» ناظر بر ایجاد ثبات و پایداری سازمانی و نظام حکومتی و ایدئولوژی حاکم بر آن است. ایجاد امنیت سیاسی موجب افزایش اعتماد مردم و مشروعیت بخشی به نظام خواهد بود. امنیت سیاسی یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین سرمایه‌های ملی به شمار می‌رود که علاوه بر افزایش قدرت بین‌المللی و توان اقتصادی، ایجاد فراغت و آسودگی مردم و رفع تهدیدها در حوزه ارزش‌ها، آرمان‌ها و منافع ملی را تضمین می‌کند. در شرایط تهاجم و آشوب یکی از روش‌های ایجاد امنیت سیاسی «جنگ» است و بدیهی است که عواقب و تبعات ناشی از جنگ تا چه اندازه در زندگی عادی مردم یک کشور اختلال و هزینه ایجاد می‌کند. به همین دلیل حفظ و نگاه‌داشت امنیت سیاسی یکی از اولویت‌های هر دولتی است. شکل‌گیری امنیت سیاسی ناشی از تأثیر و تأثر و پیوند عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. ایجاد هرج و مرج سیاسی و اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی و کاهش مسئولیت‌پذیری افراد، جاسوسی و به‌مخاطره انداختن منافع ملی، افزایش نارضایتی عمومی و شکل‌گیری جریانات اعتراضی و اغتشاش، افزایش هزینه‌ها و بودجه‌های دفاعی و نظامی و... از عواقب ناامنی سیاسی خواهد بود. با

عنایت به تاریخچه و پیشینه درگیری‌های مرزی در شرق کشور و حضور گروه‌های متخاصم، زمینه مناسب برای بازیگری مهاجران و پناهندگان و سایر دولت‌های بازیگردان فراهم است. مهم‌ترین تهدیدهای امنیت سیاسی پناهندگان افغانستانی در ایران عبارت‌اند از:

- ورود غیرقانونی به داخل کشور و نقض تمامیت ارضی؛
- ایجاد نارضایتی عمومی از طریق تکرار وقوع جرایم؛
- شکل‌گیری تجمعات اعتراضی از سوی مهاجران و یا جامعه میزبان و اختلال در روال عادی امور کشور؛

- شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در پی بازتاب مشکلات و محدودیت‌ها؛
- ایجاد بحران و مشکلات سیاسی در زمینه حقوق بشر؛
- همکاری، حمایت یا سابقه مشارکت برخی پناهندگان با گروه‌های افراطی و تکفیری در افغانستان یا دیگر کشورها؛

- خطر ترویج اندیشه‌ها و تفکرات افراط‌گرایانه و الحادی؛
- احتمال انتقال و تسری بحران‌های قومیتی کشور مبدأ به ایران؛
- وجود آگاهی و اطلاع دقیق از نقشه ساختمان‌ها و تأسیسات زیربنایی و منابع تولید و انتقال انرژی در اغلب شهرها به دلیل اشتغال در ساخت؛
- اشراف اطلاعاتی کارگران ساختمانی از چگونگی ساخت منازل و اقامتگاه‌های مسئولان دولتی و لشکری؛

- بی‌اعتبار نمودن خدمات و دستاوردهای کشور از طریق مظلوم‌نمایی و برجسته‌سازی کاستی‌ها در رسانه‌ها؛

- مطالبه حقوق بین‌المللی از جمله حق مسافرت، اسکان و آزادی؛
- انجام قاچاق اسلحه و مواد مخدر و نادیده انگاشتن مرزها؛
- حضور پرشمار در نزدیکی مرزها و ایجاد تهدید امنیتی در هنگام بروز بحران‌های منطقه‌ای؛
- استفاده از شناسنامه و سایر مدارک هویتی اموات و ایجاد اختلال در پی‌گیری جرایم؛
- افزایش جمعیت فاقدین اوراق هویتی و مشکوک‌التابعین.

دال مرکزی «امنیت اجتماعی» (جامعه‌ای)، هویت است که با گفتمان دیگری و خود، پیوند عمیقی برقرار می‌کند. هویت در خلأ شکل نمی‌گیرد و «مجادلات مربوط به هویت تا حد قابل توجهی نمایانگر وجود نوعی توافق درباره این ایده است که هر هویت «خود» در ارتباط با یک «دگر» قابل تعریف است» (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۹). بوزان منطق وجود خود را مستلزم وجود دگری می‌داند و بر این اساس روابط بین‌الملل را بسیار مستحکم می‌شمارد (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۰). امنیت اجتماعی ناظر بر دو عنصر «جمعیت» و «هویت» گروه است. مقدار پایداری و حفظ یا تهدید و آسیب به این دو عنصر، میزان امنیت اجتماعی را تعیین می‌کند. نسل‌کشی، کوچ اجباری، وضع قوانین سخت‌گیرانه علیه یک گروه، تبعیض و... مواردی هستند که «جمعیت» را تهدید می‌کنند. همچنین هرگونه مداخله یا اجبار تغییر در فرهنگ و رسوم گروه اعم از نحوه لباس پوشیدن، برگزاری آیین‌های مذهبی و مناسک، زبان‌های محلی، تشکیل جلسات و گردهمایی‌ها، «هویت» را با تهدید و خطر مواجه می‌سازد. مطابق دسته‌بندی مکتب کینهاگ موضوعات فرهنگی^۱ به دلیل مرجع امنیتی مشترک (هویت)، ذیل حوزه اجتماعی جای می‌گیرد، اما اهمیت و اقتضائات خاص این بخش، نیازمند توجه ویژه‌ای است. به همین دلیل مسایل و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی را در یک حوزه مشترک، اما به صورت متمایز بررسی خواهیم کرد. جریان مهاجرت تأثیرات متفاوتی را بر جمعیت کشورها وارد می‌کند. این جریان می‌تواند موجب رشد در کشور میزبان و کاهش در کشور مبدأ باشد. تغییر در ترکیب جمعیت، تغییر میانگین شاخص‌های سن، جنس، قومیت و... از دیگر موارد است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای حضور پناهندگان، احتمال تغییر بافت جمعیتی شهر است. حضور این گروه، می‌تواند انسجام و یکپارچگی بافت منطقه‌ای را از بین ببرد. «یکی از عوامل مهم در فرآیند سازگاری مهاجران، هویت است. ادغام هویت را می‌توان به‌عنوان ادغام افرادی که قادر به مذاکره درباره هویت شخصی خود، بدون درگیری با اعضای جریان اصلی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تعریف کرد» (زندى ناوگران و دیگران، ۱۹۶: ۱۴۰۲). گاهی حضور پر تعداد پناهندگان به شکل‌گیری یک کانون پنهان قدرت می‌انجامد و زمینه تقابل با جامعه میزبان بر سر منافع مختلف مانند: محل عبور و دسترسی‌ها، زمین کشاورزی، فرصت‌های شغلی، موضوعات معیشتی و رفاهی را ایجاد می‌کند. گاهی نیز مالکیت پنهان و تصاحب غیررسمی یک محله یا بخشی از شهر اتفاق می‌افتد. در این حالت تعداد قابل توجهی از پناهندگان و

1 cultural

مهاجران که عموماً دارای اشتراکات و رابطه خویشاوندی هستند، با سکونت مترکم در یک محله از شهر (جدانشینی)، ضمن برهم‌زدن توازن و بافت جمعیتی، به‌صورت خواسته و یا ناخواسته موانع و دشواری‌هایی در دسترسی جامعه میزبان ایجاد می‌کنند. «هویت اجتماعی مهاجران، یک بعد اساسی از انطباق آن‌هاست؛ زیرا این هویت‌ها حس تعلق یا بیگانگی آن‌ها را با فرهنگ جریان اصلی منعکس می‌کند. احساس تعلق مهاجران برای حفظ انسجام اجتماعی ضروری است؛ اما مهاجران افغانستانی در ایران با این چالش روبه‌رو هستند» (زندنی ناوگران و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۹۷). حضور گسترده و گروهی مردان مهاجران در برخی بوستان‌های شهری، خیابان‌ها یا مراکز تفریحی نیز در زمره این تهدیدها به‌شمار می‌رود. فرآیند اسکان پناهندگان افغانستانی در برخی از شهرهای کشور مانند: یزد، قزوین، بندرعباس و... با این معضل همراه شده است. «پراکنش افغانستانی‌ها در شهرها باعث ایجاد «گتو» یا جدایی‌گزینی خاص آن در بسیاری از شهرستان‌های اطراف تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران شده است» (محمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۹). برخی از عوامل و زمینه‌های تهدید امنیت اجتماعی پناهندگان افغانستانی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- احتمال انتقال و شیوع بیماری‌های نوپدید از سایر نقاط جهان؛
- تردد مداوم اتباع افغانستانی به کشور خود یا دیدار با اتباع تازه‌وارد از مبادی غیرقانونی و ایجاد بستر انتقال بیماری‌های عفونی مانند: وبا، بیماری‌های انگلی روده‌ای، سل و سایر بیماری‌های واگیردار؛
- تهدیدهای ناشی از عدم دسترسی مناسب به حمام، سرویس بهداشتی، بیمه، خدمات بهداشت عمومی؛
- بروز زمینه‌های جدید جرم و تخلف از طریق ایجاد روابط غیرقانونی؛
- افزایش وقوع جرایم خشن مانند سرقت و زورگیری؛
- دسترسی غیرقابل‌پایش به خدمات ارتباطی و مخابراتی و وسایل حمل‌ونقل عمومی؛
- تولید و توزیع مواد مخدر به‌دلیل تجارب زیسته در کشور مبدأ؛
- پدیده کودکان فاقد اوراق هویتی و تابعیت؛
- وجود جمعیت پنهان و مغفول در سرشماری‌های رسمی و ایجاد زمینه بروز اختلافات آماری و برنامه‌ریزی شهری؛
- ضعف در سواد فناوری به‌منظور بهره‌گیری از ظرفیت دولت الکترونیک و ایجاد زمینه تخلف و سوءاستفاده؛

- اسکان اجباری در اردوگاه‌ها و مهمان‌شهرها و افزایش میزان ناهنجاری‌ها و سوءرفتارهایی مانند: مصرف الکل، قمار و فحشا.

ارتباط و همبستگی زیادی بین عنصر «فقر» و امنیت اجتماعی وجود دارد. هرچه فقر در کشور میزبان گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد تهدید پناهندگان به‌عنوان رقیب و مانع، آشکارتر می‌شود و سرمنشأیی برای دشمنی، حسادت و تخریب قرار می‌گیرد. به‌خصوص اگر پناهندگان به‌دلایلی از امکانات حمایتی بیشتر و مناسب‌تری برخوردار شوند. یکی دیگر از تهدیدهای امنیت اجتماعی بروز اختلالات و عارضه‌های روانی و اثر منفی آن بر اجتماع است. اختلال یا سندرم PTSD یکی از این موارد است. این عارضه که استرس پس از سانحه است به‌عنوان یکی از اختلالات جدی روان‌پزشکی در اجتماع شناخته می‌شود که سالانه هزاران نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بروز یک تجربه یا رویداد آسیب‌زا می‌تواند سرآغاز این اختلال باشد. PTSD اختلالی بلندمدت است و در افرادی که یک عامل استرس‌زا و آسیب‌رسان مانند جنگ، تهدید به مرگ، کشتار دسته‌جمعی یا تجاوز را به‌صورت مستقیم مشاهده یا تجربه کرده‌اند، شکل می‌گیرد. نحوهٔ رویارویی جوامع میزبان با رویدادهای آسیب‌زا و واکنش جامعه به این امور در شدت و ضعف این اختلال تأثیرگذار خواهد بود. افراد مبتلا به این عارضه عموماً از طریق ترس، درماندگی، وحشت و نگرانی مستمر به وقایع و امور واکنش نشان می‌دهند. جمعیت قابل توجهی از پناهندگان نیاز مبرم به دریافت کمک و حمایت روان‌درمانی دارند. اذیت و آزار کودکان، سرقت همراه با خشونت، تجاوز به‌عنف و قتل از پیامدهای این ناهنجاری است که با هدف انتقام از شرایط سخت و ناعادلانه، توسط پناهندگان رخ می‌دهد.

ساحت دیگری از حوزهٔ امنیت اجتماعی، موضوعات فرهنگی است. امنیت فرهنگی، ایجاد آرامش و فراغت از هرگونه تهدید و تعرض نسبت به باورها، ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم، زبان و گویش، مناسک و آیین‌های مذهبی و ملی است. از آن‌جاکه فرهنگ نقش و جایگاه اثرگذاری در شکل‌گیری هویت فردی و گروهی جوامع دارد، همواره مورد تأکید و مراقبت بوده است. ایجاد تغییر و انحراف در فرهنگ به‌صورت آنی و کوتاه‌مدت اتفاق نمی‌افتد و گاه تا چند دهه زمان نیاز دارد. به همین دلیل شناخت و تحلیل فوری پدیده‌های فرهنگی نیازمند دانش و تجربهٔ کافی است. بی‌تردید وجود امنیت فرهنگی بستر افزایش و تقویت امنیت در سایر وجوه و ابعاد، به‌ویژه امنیت اجتماعی را

به وجود خواهد آورد. حضور پناهندگان افغانستانی می‌تواند امنیت فرهنگی را در محورهای زیر با تهدید مواجه سازد:

- تقابل فرهنگی و تعارض آموزه‌های مذهبی: وجود نوعی بدبینی و کافرانگاری نزد برخی پناهندگان می‌تواند منشأ درگیری‌ها و ناامنی در جامعه میزبان شود.

- تغییر در بافت فرهنگی شهرها: تغییر نسبت پیروان ادیان و مذاهب، تأثیرپذیری مناسک و اعمال مذهبی، تحت‌الشعاع قرار گرفتن آداب، رسوم و آیین‌ها از تهدیدهایی است که می‌تواند به تغییر بافت فرهنگی شهرها منجر شود.

- ازدواج پناهندگان با اتباع کشور میزبان: ازدواج مردان یا زنان پناهنده با زوجی از کشور میزبان در بسیاری از موارد موجب بروز مشکلات اداری، هویتی و فرهنگی می‌گردد. اختلاف دیدگاه‌های فرهنگی، بی‌ثباتی و ناپایداری شرایط تداوم و استمرار زندگی، متأثر شدن امور خانواده از تغییرات سیاسی و دیپلماتیک، بحران هویت و تابعیت از نمونه‌های ناامنی به‌شمار می‌آید.

- پدیده کودکان کار و تکدی‌گری: اثرات و پیامدهای روانی نامطلوب به‌واسطه حضور روزمره کودکان کار و متکدی و قبح‌زدایی از آن، تضعیف فرهنگ کار و تولید و تنزل روحیه کارآفرینی، در زمره تهدیدهای امنیت فرهنگی به‌شمار می‌آید.

- احتمال ایجاد تغییر و صورت‌بندی جدید ارزش‌ها و هنجارها: حضور پناهندگان در یک محیط با بافت فرهنگی منسجم، احتمال و خطر تغییر هنجارها و رفتارهای فرهنگی را افزایش می‌دهد.

- فساد اخلاقی و انحرافات جنسی: بروز و تشدید پدیده فساد اخلاقی در شکل‌های مختلف، با حضور پناهندگان رابطه معناداری پیدا کرده است. زندگی مجردی، ناآشنایی با قوانین و الگوهای رفتاری و فرهنگی میزبان؛ عدم حمایت قضایی و امنیتی کافی در صورت تهدید و تعرض؛ فقر مطلق و دسترسی نداشتن به فرصت‌ها و منابع مالی و شغلی از جمله مواردی است که می‌تواند موجب بروز پدیده فساد اخلاقی در میان جمعیت پناهندگان و نیز جامعه میزبان گردد.

- امتزاج آموزشی: حضور و تحصیل هم‌زمان دانش‌آموزان ایرانی با کودکان افغانستانی در برخی مدارس دولتی نگرانی‌های فرهنگی زیادی را برای اولیا ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از مدارس دولتی پناهنده‌پذیر، با مقاومت و مخالفت اولیای دانش‌آموزان ایرانی و گاه تحریک احساسات ضد‌مهاجرتی از سوی کانون‌های مشکوک مواجه هستیم.

- وجود مدارس غیرقانونی و خودگردان: بنا بر دلایل متعددی از جمله نگرانی از آموزش‌های مذهبی، ایجاد بدبینی و نگرانی نسبت به شیوه‌های نوین آموزشی در ایران و...، برخی خانواده‌های افغان، از فرستادن کودکان خود به مدارس دولتی یا حتی مدارس ویژه اتباع خارجی امتناع ورزیده و تلاش می‌کنند تا در مدارس غیرقانونی و زیرزمینی - که فاقد هرگونه استاندارد آموزشی است - به صورت خودگردان نسبت به آموزش کودکان خود اقدام کنند.

- افزایش نرخ کودکان بازمانده از تحصیل و درصد بی‌سوادی: ضعف بنیه‌های اقتصادی و فرهنگی پناهندگان و تمایل به سوی فرصت‌های شغلی و کسب درآمد توسط تمام اعضای خانواده، بخش قابل ملاحظه‌ای از کودکان در سن تحصیل را از آموزش محروم می‌کند. وجود برخی قوانین اداری در سال‌های گذشته نیز به‌عنوان عاملی بازدارنده در این زمینه شناخته می‌شود. منع قانونی ثبت‌نام کودکان پناهنده افغانستانی فاقد مدارک هویتی در سال‌های پیش، از موارد قابل ذکر است. وجود این تعداد از کودکان خارج از مدرسه‌در بالا رفتن نرخ واقعی بی‌سوادی و تبعات ناشی از آن مؤثر خواهد بود.

- تعیبه مبادی و تسهیل انگیزه‌های مهاجرت: به دلیل تسهیل شرایط و امکان ادامه تحصیل رایگان فرزندان اتباع خارجی به‌ویژه کودکان افغانستانی در مدارس دولتی، احتمال تسریع و تشدید جریان مهاجرتی افغانستانی‌ها به ایران از راه‌های غیرقانونی وجود دارد.

- تغییر فرهنگ سازمانی و اداری: افزایش مراجعه پناهندگان به ادارات، می‌تواند موجب شکل‌گیری نگاه تبعیض‌آلود و فرهنگ ارباب‌سالارانه گردد. به‌ویژه آنکه نقص مدارک و ناآگاهی مخاطبان از قوانین و ضوابط اداری حاکم، تحقق بخشی از درخواست‌ها و ارائه خدمات را ناممکن می‌سازد و بروز تنش‌ها و نارضایتی‌ها موجب شکل‌گیری گفت‌وگوهای خاصی در محیط‌های اداری مبتنی بر بی‌اعتنایی، تبعیض یا کوتاهی در ارائه خدمات و اطلاعات گردد.



نمودار ۲. ابعاد امنیتی پناهندگان در جامعه میزبان

نتیجه گیری

تهدیدهای امنیتی از جانب پناهندگان، دولت‌ها را برای سیاست‌گذاری و مدیریت فرآیند مهاجرت و یافتن راهکارهایی برای انسداد مبادی ناامنی به یکدیگر نزدیک ساخته است. ایجاد موانع مختلف در حرکت ثانویه به سوی کشورهای دورتر، بهبود حمایت و کمک به پناهندگان در منطقه مبدأ و انسداد مبادی غیرقانونی مهاجرت، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و مشترک، استقرار امنیت در مبدأ، برنامه‌ریزی برای ادغام اجتماعی، توسعه منابع و ایجاد سایت‌های کار و تجارت، ایجاد زمینه سرمایه‌گذاری، ارتقای آموزش و سایر خدمات اجتماعی، راهبردهایی برای دستیابی به این هدف تصور شده است. برای دستیابی به محافظت مؤثر و امنیت پناهندگان، ارتقای شاخص‌های امنیتی کشور میزبان در پنج حوزه سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی اجتناب‌ناپذیر است. از آن‌جاکه بسیاری از کشورهای میزبان، قادر به تأمین حقوق شهروندان خود و دسترسی به خدمات، عدالت و امنیت به شکل استاندارد نیستند، تأمین بودجه اضافی، افزایش مشارکت و ایفای نقش مجامع بین‌المللی، تدوین و تطبیق نقشه استراتژیک مهاجرت و اسکان با نیازها و توانمندی‌های کشور میزبان، آموزش مهارت‌های اشتغال و کارآفرینی به‌ویژه برای زنان مهاجر، تسهیل شرایط تحصیل و ادغام اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش امنیت داشته باشد. در سه دهه اخیر، ثبات امنیت، توسعه اقتصادی، رشد شاخص‌های علمی و افزایش توان و ظرفیت جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف، توجه بسیاری از مهاجران و پناهندگان کشورهای نظیر افغانستان، عراق، سوریه و پاکستان را به خود جلب کرده است. این پذیرش و میزبانی از منظر امنیت حائز اهمیت است و اگر همراه با مدیریت فراسمند و برنامه‌ریزی نباشد، هزینه‌های گزافی را به کشور تحمیل خواهد کرد. اگرچه سطح توانمندی و مهارت‌های مهاجرتی در میان نسل‌های سه و چهار مهاجران افغان افزایش یافته است، اما این موضوع نه تنها منجر به تسهیل و تسریع روند ادغام و سازگاری نشده، بلکه تاب‌آوری آنان را افزایش داده است و همین نکته یکی از موانع بازگشت به‌شمار می‌آید. عموماً مهاجرت تأثیرات زیادی بر وضعیت زندگی پناهندگان ایجاد می‌کند و اقتضائات افغان‌های ساکن در ایران نیز به‌طور محسوسی با ویژگی‌های هم‌وطنانشان تفاوت یافته است. مهاجران افغانستانی به‌عنوان گروه مهاجر غالب در ایران، از نظر جامعه‌شناختی میل به درون‌دارند و عموماً در شبکه ارتباطی بسیار درون‌گرا و محدود حضور می‌یابند و مهاجران تازه‌وارد نیز این مناطق را برای اسکان ترجیح می‌دهند که به تشدید پدیده

«جدائینی» و «جدائینی» و اختلال در ادغام و انسجام منجر شده است. نرخ دسترسی مهاجران افغان در ایران به شاخص‌های رفاهی، بهداشتی و آموزشی نسبت به هم‌تایان خود در کشور مبدأ بالاتر است و با توجه به وضعیت امنیتی و اقتصادی مبهم کشور افغانستان تمایلی برای بازگشت اختیاری وجود ندارد. عدم توفیق در ادغام اجتماعی و اقتصادی و نیز وجود بحران‌ها و تنش‌های متعدد در کشور افغانستان که بازگشت را دشوار می‌سازد، عملاً تمکین و پذیرش زیست حاشیه‌ای را به ارمغان آورده است. مطابق با چارچوب نظریه مکتب کپنهاگ که امنیت را در پنج حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مطالعه می‌نماید، حضور پناهندگان افغان در کشور، تهدیدهای امنیتی در این حوزه‌ها ایجاد خواهد کرد. بخشی از این تهدیدها، در قالب یک الگوی تکرارشونده بین‌المللی است که به صورت عام کشورهای میزبان را درگیر می‌سازد و برای رفع این ناامنی می‌توان از تجارب جهانی بهره گرفت.



فهرست منابع

- بوزان، بری. (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم. ترجمه عبدالمجید حیدری. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۹). «موانع فراینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم. شماره ۳۹: ۱۴۶-۱۲۵.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲(۴): ۶۹-۴۲.
- نصری، قدیر. (۱۳۹۰). «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت». مطالعات راهبردی. سال ۱۴، شماره ۵۴: ۱۳۴-۱۰۵.
- زندى ناوگران، لیلا؛ عسکری ندوشن؛ عباس؛ صادقی، رسول؛ افرا سیابی، حسین؛ عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۴۰۲). «واکاوی فرآیند بین‌نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد». مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۱۹(۷۳): ۳۷-۱۱.
- محمدی، یدالله؛ خداوردی، حسن؛ کشیشیان، گارینه؛ مطلبی، مسعود. (۱۳۹۸). علل و ویژگی‌های مهاجرت اتباع افغانستان به ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی. س ۱۳. ش ۴۹: ۸۶-۶۵.
- Buzan, Barry, Waver, Ole & De Wilde. (1998). Security; A new Framework for Analysis. London: Lynne Rienner.
- Ferris, E.G, (2007), Abuse of power: Sexual exploitation of refugee women and Girls. Signs: Journal of women in culture and society, 32(3): 584-591
- Gavlack, Dale, (2014), Zaatari Syrian refugee camp fertile ground for small businesses. BBC News, July 30. www.bbc.com/news/world-middle-east-28541909.
- <https://www.newsdeeply.com/refugees/community/2017/10/06/treating-refugees-as-a-threat-to-security-is-counterproductive>.
- Koepke, Bruce (2011), The Situation of Afghans in the Islamic Republic of Iran Nine Years After the Overthrow of the Taliban Regime in Afghanistan, Washington, D.C.: Middle East Institute.
- Mandel, Robert (1994). the changing Face of National Security, Greenwood Press, London, UK.
- OECD, World Bank and the International Labour Organization. (2015). The Contribution of Labour Mobility to Economic Growth. Joint paper for Group of Twenty Labour and Employment Ministers' Meeting, Ankara,

- Turkey, September 3-4. www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---europe/---ro-geneva/---ilo-ankara/documents/legaldocument/wcms_398770.pdf.
- Salehyan, I. Gleditsch, K.S, (2006), Refugees and the Spread of Civil War. *International Organization*, 60 (2): 335–66. <https://doi.org/10.1017/S0020818306060103>.
- Sanghi, A., Harun Onder, H. and Vermuru, V. (2016). “Yes” In My Backyard? The Economics of Refugees and Their Social Dynamics in Kakuma, Kenya. Report No. AUS14056. Washington, DC: World Bank Group.
- Stivachtis, Y. A. (1999). Kosovar Refugees and National Security. *Refuge: Canada’s Journal on Refugees / Refuge: Revue Canadienne Sur Les Réfugiés*, 18(3), 41–46. <http://www.jstor.org/stable/45411643>
- Taylor, J., Filipski, M., Alloush, M., Gupta, A., Valdes, R. I. R., González-Estrada, E. (2016). Economic Impact of Refugees. *Proc. Natl. Acad. Sci. U.S.A.*, 27(113), 7449-7453. <https://doi.org/10.1073/pnas.1604566113>
- UN General Assembly. Text of the 1951 Convention; Relating to the Status of Refugees; Text of the 1967 Protocol Relating to the Status of Refugees; Resolution 2198 (XXI) adopted by the United Nations General Assembly. With an Introductory Note by the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees. Published by: Refugees UNHCR Communications and Public Information Service P.O. Box 2500. 1211 Geneva 2 Switzerland. <https://www.unhcr.org/refugee-statistics/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی